

...ای کاش

...ای کاش مدرسه ام فقط دیوار و زنگ و نمره نبود

ای کاش کلاس هایم پراز رؤیا بود، نه فقط تکلیف و امتحان

ای کاش معلم هایم قصه گو بودند، نه فقط پرسش گر

ای کاش زنگ تفریح، زنگ پرواز بود؛ پرواز به دنیای خیال، نه فقط صف و نان و شلوغی

ای کاش دفتر مشقم، دفتر آرزوهایم بود؛

.و هر خطش پلی می شد به فردایی روشن تر

،ای کاش مدرسه ام جایی بود که در آن یاد می گرفتم چگونه انسان باشم

.نه فقط چگونه فرمول ها را حفظ کنم

«ای کاش کسی می پرسید: «امروز چه حسی داشتی؟»

«نه فقط «چرا نمره ات کم شد؟»

ای کاش نمره هایم، رنگ دل خوشی بودند نه سایه ی ترس

،ای کاش تخته ی کلاس، پنجره ای بود به جهان

.نه فقط صفحه ای برای نوشتن قانون ها و قاعده ها

،ای کاش در مدرسه، صدای خنده بیشتر از صدای زنگ بود

.و نگاه ها پراز مهر، نه فقط انتظار پاسخ درست

ای کاش می توانستم اشتباه کنم، بی آن که شرمنده باشم؛

.بی آن که ترس از قضاوت، بال های خیالم را ببندد

،ای کاش مدرسه ام، جایی بود که در آن رشد می کردم

... نه فقط بزرگ می شدم

عذرا اسدی دبیر ناحیه ۶ اصفهان